**( 2 )**

**هو الله تعالی شأنه العظمة و البیان**

این مظلوم بین انیاب ذئاب بوده و هست در این حالت صریر قلم اعلی قطع نشده و ندای مقصود عالم توقف ننموده در جمیع احیان اهل امکانرا بافق رحمن دعوت نمودیم و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حزبی با سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند میگویند آنچه را که هیچ مشرکی نگفت و هر یوم جاهلی کلمه ای گفته و میگوید باری عبده عجل بسیار در این اراضی هم شاید ظاهر شود چه که نعاق ناعقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر بلدی ظاهر شده و میشود از حق میطلبیم اولیاء خود را از شر آن نفوس حفظ نماید و قلوبرا بانوار الفت و اتحاد منور دارد یا حزب الله بشنوید ندای مظلوم را در ناعقین قبل تفکر نمائید چه مقدار از نفوس را بظنون و اوهام مبتلا نموده‌اند حق گفتند و شهیدش نمودند یا قائم گفتند و بر منابر سب و لعنش کردند اینست شأن عباد غافل عمل نمودند آنچه را که عالم عدل گریست و اقلیم انصاف نوحه نمود غافلی در این ارض وارد ظاهرا اظهار وفاق و ایمان در باطن کفر و نفاق و لکن ستار ستر فرمود و ذکر نفرمود او حق را غافل دانسته از عدم اظهار عدم اطلاع گمان نموده غافل از آنکه اسم ستار بذیل مختار تشبث جست و ستر طلب فرمود ای دوستان بر امر ثابت و راسخ باشید اگر نفسی کلمه ای بگوید در جواب بگوئید ظاهر شد آنچه که بیک تجلی از تجلیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود و یک بیان از بیان منزل از سمآء مشیتش کل را از کتب عالم و بیان امم بی نیاز کرد طوبی لمن فاز بالله و آیاته و اعرض عن کل ناعق بعید باری هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسئل الله ان یوفقهم و یؤیدهم علی نصرة امره العزیز البدیع و یمنعهم عما یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین

یا سمندر نامه شما که بجناب اسم جود علیه بهآئی نوشتی در ساحت اقدس حاضر و ذکر جمعی از اولیا را نمودی لله الحمد از اول امر تا حین موفقی بذکر و ثنای حق و هم چنین بذکر اولیا اقبال نمودی توجه کردی و بر خدمت قائمی من یقدر ان ینکر ما نطق به لسان المظلوم فی سجنه المبین جناب نبیل اکبر علیه بهآء الله مالک القدر از قرار مذکور لاجل تبلیغ بجهات اخری توجه نموده‌اند نسئل الله ان یمده و یوفقه علی ما یحب و یرضی جناب جواد علیه بهآء الله او و منتسبین بذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند ذلک من فضل الله علیه انه هو الفضال الکریم ذکر جناب معلم را نمودی ذکرناه من قبل و من بعد بذکر بدیع و همچنین ذکر نفوس اخری هر یک فائز شد بآنچه که در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور است یا استاد قبل علی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و اسمعتنی و عرفتنی و علمتنی سبیلک الذی اعرض عنه اکثر عبادک و خلقک اسئلک بالنقطة التی بها فصلت الکتب و الزبر و الالواح و اظهرت منها صحآئف مجدک و اسرار امرک ان تجعلنی ثابتا علی حبک بحیث لا تمنعنی شبهات من یأتی و یوسوس العباد بالنفاق فی یوم التلاق و انک انت مالک الآفاق و مؤلف القلوب باسمک العزیز الوهاب یا حسن اسمع الندآء من شطر السجن انه لا اله الا هو الفرد الخبیر اذا رایت انجم سمآء بیانی و شربت رحیق العرفان من کأس عطآئی قل الهی الهی لک الحمد بما ایقظتنی و ذکرتنی فی سجنک و ایدتنی علی الاقبال الیک اذ اعرض عنک اکثر عبادک اسئلک بقیام مشرق امرک و مصدر احکامک و قعوده و نطقه و صمته و ظهوره و ضیآئه و سکونه و حرکته ان تجعلنی فی کل الاحوال منادیا باسمک بالحکمة و البیان و ثابتا علی امرک بین الادیان ای رب لا تمنعنی عن کوثر عنایتک و لا عن قدح عطآئک قدر لی ما یجعلنی منقطعا عن دونک و متمسکا بحبلک انک انت المقتدر القدیر

یا محمد رضا ندا مرتفع و مظلوم لا زال بین ایادی اعدا بوده ظلم ظالمین و اعراض منکرین و سطوت معتدین و ضغینه علما و بغضآء امراء او را از ذکر مالک اسمآء و فاطر سمآء منع ننموده امام وجوه باعلی الندآء کل را دعوت نمودیم و لکن قوم کلمه حق را نپذیرفتند و باوهام مشغولند مخصوص معرضین اهل بیان مقام تصدیق تکذیب نمودند و مکان شکر شکایت آغاز کردند از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر استقامت و حفظ آنچه عطا فرموده اوست بخشنده و مهربان یا قلمی الاعلی سید عبد الغنی را ذکر نما تا ذکر او را بمشرق نیر استقامت جذب فرماید ای قلم روز گفتار است بگو آنچه باید گفت دوستان الهی را از رحیق حقیقی محروم منما و از دریای بخشش ربانی منع مکن یوم یوم تو است از خزائن معانی و بیان عنایت فرما آنچه را که سزاوار ایام است بگو ای دوستان نور الهی از اعلی افق عالم ساطع اوست شمس حقیقت و خورشید دانائی آفتاب ظهور بهر اسمی نامیده شده بلکه اسمآء حسنی و صفات علیا طائف حولش بوده و هست بابصار حدیده نظر نمائید و بقلوب فارغه توجه کنید بصر مغناطیس است از برای باب دانش آگاهی و دانائی عقل از بینائی بصر است طوبی از برای نفسی که راه راست را شناخت و باو تمسک نمود انا نذکر فی هذا المقام اباک الذی صعد الی الرفیق الاعلی امرا من لدی الله رب الارباب انا طهرناه من کوثر العفو و الغفران و ادخلناه فی مقام عجزت عن ذکره الاقلام البهآء من لدنا علیه و علی الذین ذکروه بما نطق به القلم الاعلی فی هذا المقام الرفیع قد اخذته نسآئم العنایة و الالطاف من کل الجهات هذا من فضل الله مالک الرقاب انا نذکر فی هذا المقام ضلعه و الذین آمنوا بالله مالک الادیان کذلک نطق القلم اذکان مالک القدم فی سجنه الاعظم بما اکتسبت ایدی الظالمین

یا سمندر ذکر اولیای ارض را و شین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری لئالی صدف عرفان لا زال بایادی مقبلین ارسال گشته جمیع را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان شاید نفحات بیان رحمن ایشان را از احزان وارده مطهر نماید و بفرح اکبر فائز فرماید ذکر جناب آقا سید احمد را نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم امطار رحمت را که از سمآء فضل نازل و جاریست منع ننماید یا احمد بآثار فائز شدی جهد نما که شاید باعمالی فائز شوی که عرفش از عالم قطع نشود کنوز عالم بکلمه الهی برابری ننماید قدر کلمة الله را بدان باو تمسک نما ناعقین بسیار از حق حفظ طلب کن اوست سامع و اوست مجیب انا اردنا ان نذکر من سمی بالحسین الذی صعد الی الله رب العالمین قسم بآفتاب افق سمآء معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسیکه بافق ابهی صعود نموده‌اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرده را قوت عطا فرماید و همچنین بر عزت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده لحفظ عباد هر آیه ای از آیات این ظهور کتابیست مبین از ذکر نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و حروفات و کلمات نزد متبصرین معلوم و واضح و ظاهر است لله الحمد حسین علیه بهآئی از آیه مبارکه فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد

یا سمندر فضل الهی عباد را اخذ نموده و اسم غفار و ستار عنآیات خود را اظهار فرموده بشأنیکه عدل مستور و نیر فضل از افق سمآء عنایت مشرق و لائح طوبی از برای نفوسیکه در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را که سزاوار دانائیست یا غلامعلی بشنو ندای مظلوم را و در امر الله مستقیم باش بقسمیکه خود را بعنایت حق از دونش مستغنی مشاهده نمائی اگر باین مقام فائز شوی از نعاق ناعقین و محبین فتنه و اختلاف محفوظ مانی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا ذکر نمود و بآثار قلم اعلی فائز فرمود اوهام و ظنون لائق متوهمین بوده و هست بانوار یقین ناظر باش و بحبل استقامت متمسک مکرر ذکر اولیا در ساحت مظلوم بوده و از برای کل استقامت میطلبیم اوست مشفق و مهربان یا ابا تراب ذکرت نزد مظلوم مذکور و بذکر قلم اعلی فائز گشتی از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنیکه حوادث عالم و ضوضای امم و اشارات جهلاء و گفتار ضعفاء و شبهات علماء شما را محزون ننماید باسم حق مسرور باشی و باو مأنوس در جمیع احیان از رحیق محبت محبوب عالمیان بیاشامی و بیادش عالم را فراموش کنی و تقی علیه بهآئی را از قول مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار نیر کرم بشارت ده شاید این بشارت سبب انتباه اهل عالم گردد بر اقتدار قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که از افق سمآء اراده مقصود عالمیان ظاهر میشود عرفش عالمرا اخذ مینماید و معطر میسازد طوبی از برای نفوسی که ببینند و بیابند البهآء من لدنا علیکما و علی الذین سمعوا الندآء اذ ارتفع من الافق الاعلی و قالوا لک الحمد یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین

یا سمندر قلم اعلی در سجن عکاء محض فضل و عنایت اراده نموده میم و لام و کاف علیه بهآئی را ذکر نماید و باشراقات انوار آفتاب بیان رحمن مسرورش دارد یا محمد قبل صادق اسمع ندآء المظلوم انه ینادی فی کل الاحیان امام وجوه الادیان و یدعوهم الی الله رب العالمین و نذکرهم من قلمی و نذکرهم بآیاتی و نبشرهم بعنایة الله مالک یوم الدین قد قمنا امام الوجوه فی ایام زلت فیها اقدام العلمآء یشهد بذلک من عنده کتاب مبین سمعنا ندآئک ذکرناک و اقبلنا الیک لتشکر ربک المشفق الکریم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و فتحنا علی وجوه العباد ابواب العنایة و الالطاف من لدی الله العزیز الحمید و امرناهم بما یقربهم الیه و ایدناهم بفضله الذی احاط العالم و رحمته التی سبقت من فی السموات و الارضین انک اذا وجدت عرف بیانی و شربت رحیق الوحی من کأس عطآئی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی و انزلت لی ما لا ینقطع عرفه بدوام ملکوتک اشهد یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک اسئلک بنفوذ مشیتک و احاطة ارادتک و بامواج بحر بیانک و انوار نیر برهانک ان تجعلنی منقطعا عن دونک و متوجها بکلی الیک الهی الهی تری اقبالی الیک و توسلی بحبلک نور ظاهری و باطنی بانوار معرفتک ای رب لا تجعلنی محروما عما قدرته لاصفیآئک و لا ممنوعا عما انزلته فی کتابک ای رب اسئلک بالکلمة التی بها نسفت جبال الاوهام و انفطرت سمآء الادیان ان تجعلنی ثابتا علی امرک و راسخا فی حبک بحیث لا یمنعنی نعاق الناعقین عن الاقبال الی افقک و لا سطوة الظالمین عن اخذ کتابک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم و نذکر فی هذا المقام من سمی بلطفعلی لیشکر الذی ذکره اذ کان بین ایدی الظالمین

یا لطفعلی سمندر علیه بهآئی ذکرت را نمود و این کلمات مخصوص تو از ام الکتاب نازل تا روح را تازه نماید و ارکان را قوت بخشد و بر امر الهی ثابت و مستقیم مانی چه بسیار از نفوس باوهام متمسکند و بحرفی اعراض نموده و مینمایند از حق جل جلاله بطلب کل را تأیید فرماید و قوه شامه عطا کند و هم چنین قوه سامعه و باصره تا بیابند و ببینند و بشنوند یا مهدی اهل بیان حزب شیعه و اوهام و ظنون و همچنین اعمال و مقامشان در یوم جزا کل را مشاهده نمودند مع ذلک در ترتیب همچه حزبی مشغولند اینست شأن عباد اعرف و کن من المتبصرین لله الحمد اولیای مذکوره در کتاب سمندر هر یک بفیوضات فیاض حقیقی فائز گشتند و نختم الکلام بذکر الخلیل و من معه لعمر الله انه کان مذکورا لدی المظلوم بذکر لا ینفد نوره و لا تغیره حوادث العالم و لا قاصفات الامم و لا حجبات المعتدین

یا خلیل اسمع الندآء انه هو الله لا اله الا هو قد ظهر و اظهر امره المحکم المتین ما منعته قصص العالم و لا ظلم الذین کفروا بیوم الدین یا خلیل اخسر اهل عالم حزب ایران بوده و هستند قسم بآفتاب بیان که از اعلی افق عالم مشرقست حنین منابر آن دیار در کل حین مرتفع و اول ایام در ارض طا این حنین اصغا شد چه که ترتیب منبر از برای ذکر حق جل جلاله بوده و حال در ایران مقر سب مقصود عالمیان شده ملاحظه نما اخسر احزاب چه کرده و چه گفته معرضین بیان هم بر اثر آن حزب مشی مینمایند جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض صاد نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند اینست شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف ذرهم فی خوضهم یلعبون و نذکر محمدا قبل کریم و نبشره بعنایة الله العزیز الحمید ذکره بآیاتی و بشره برحمتی التی سبقت و بفضلی الذی احاط الوجود انشآء الله بنار سدره مشتعل باشند و بنورش منیر و باغصانش متمسک بشأنیکه عالم را معدوم و مفقود شمرند البهآء علیک و علیه و علی من معکما و علی کل ثابت مستقیم و نذکر من سمی بیحیی الذی حضر و فاز و ایده الله علی الانصاف فی هذا النبأ العظیم یا یحیی حضرت و سمعت و رأیت اذ نطق القلم الاعلی اذ کان مستویا علی عرشه الرفیع هنیئا لمن شرب رحیق الالهام من ایادی عطآء ربه مالک الانام و تمسک بالحکمة التی انزلناها فی الواح شتی و بما امرنا العباد به فی کتابی المبین